



انترناسیونال

۶۶ ضمیمه

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

سه شنبه، ۱ دی ۱۳۸۳، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۴

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

رفراندم در مقابل جنبش سرنگونی!

میز گرد انترناسیونال با شرکت:

حمید تقوایی، آذر ماجدی و علی جوادی



حاضر جنبه اجرایی این پروژه را مد نظر ندارند و صرفاً قصد دارند يك "گفتمان سیاسی" به قول خودشان در جامعه جاری کنند که جایگزین بحث اصلاحات حکومتی دوم خردادی شود.

در زمینه سیاسی به چه معضلاتی میخواهند پاسخ دهند؟ بنظرم اساسا همان اهداف عمومی دوم خرداد را دنبال میکنند. اصلاح و تغییر جمهوری اسلامی، بدون اینکه جمهوری اسلامی سرنگون شده باشد. بدون اینکه بنیادهای سیاسی و ارکان حاکمیتی که رژیم اسلامی بر آن استوار است مورد تعرض قرار گرفته باشد. بدون اینکه پایه های نظام سیاسی طبقاتی موجود زیر و

به سازش رسیدن با جمهوری اسلامی و یا تغییر و یا تعدیل جمهوری اسلامی اما حفظ کلیت رژیم را در اشکال دیگر دنبال کنند. بحث رفراندم در شکل کنونی اش که توسط محسن سازگارا و مهر انگیز کار و علی افشاری و تنی چند از عناصر دفتر تحکیم وحدت مطرح شده است اساسا در این چهارچوب موضوعیت پیدا میکند و معنا میدهد. اعلام کرده اند که تغییر قانون اساسی مد نظرشان است. ابتدا اعلام کرده بودند که يك کمیته اجرایی بمنظور برگزار کردن رفراندم را مد نظر دارند. بسرعت بعد از بحثهای اولیه عقب نشستند و متعاقبا مطرح کردند که در حال

برای تغییر قانون اساسی را دارند مطرح میکنند. کلابحث رفراندم ابتدائاً از جانب نیروهای ملی اسلامی و بعداً از جانب نیروهای ناسیونالیست محافظه کار دست راستی در اشکال دیگری مطرح شده است. این تاریخچه طرح بحث است. زمینه و سابقه آن بر میگردد به شکست پروژه دوم خرداد و شکست پروژه اصلاحات رژیم جمهوری اسلامی و توسط نیرویی در درون خود حاکمیت اسلامی. واقعیت این است که پس از شکست دوم خرداد این نیروها پراکنده شدند. دچار یاس و سردرگمی شدند. دنبال راه حلی میگشتند برای اینکه بتوانند پروژه

علی جوادی: بنظر من این پروژه را در ادامه تلاشهایی از جنس دوم خرداد و پس از شکست دوم خرداد باید دید و ارزیابی کرد. طرح رفراندم در اشکال مختلف پس از شکست دوم خرداد توسط نیروها و عناصر تشکیل دهنده جنبش دوم خرداد و جنبش ملی - اسلامی اساسا مطرح شد. زمانی صحبت از این بود که رفراندم برای محدود کردن اختیارات ولی فقیه لازم است. زمانی مطرح شد که برای ارتباط با آمریکا باید رفراندمی برگزار شود. زمانی دیگر گفتند که رفراندم برای تغییر برخی از مفاد مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی باید صورت بگیرد. و اکنون رفراندم

محسن ابراهیمی: علی جوادی، مختصری از تاریخچه رفراندم بگوئید. این بحث قبلاً بارها در فرمتهای متنوع مطرح شده بود. قبلاً اصلاح قانون اساسی را به عنوان موضوع رفراندم مطرح میکردند. ظاهراً الان میگویند تغییر قانون اساسی موضوع رفراندم است. بحث رفراندم قبلاً در چه متن و زمینه سیاسی طرح شده بود و الان در چه زمینه سیاسی مطرح میشود؟ طراحان رفراندم به چه معضل سیاسی میخواهند پاسخ دهند؟ آیا میتوانند با طرح رفراندم به آن معضل جواب دهند؟ در مورد این تاریخچه شما مختصراً صحبت کنید.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

رو شود و یا دچار تغییرات بنیادی شود. من فکر میکنم که تلاش میکنند تغییراتی را در جمهوری اسلامی ایجاد کنند تا مانع شوند که جمهوری اسلامی توسط مردم انقلابی سرنگون شده و بزیر کشیده شود. تلاش میکنند که جمهوری اسلامی دچار تغییراتی شود تا زمینه برای تغییر انقلابی و از پایین خنثی شود. میدانند که تلاش از پایین، تلاش انقلابی، با توجه به درجه نفوذ و قدرت کمونیسم حاصلش به نفع کارگر، به نفع کمونیسم، به نفع آزادیخواهی در جامعه تمام خواهد شد. این پروژه اساسا برای رو در رویی با انقلاب مردم و رو درویی با نقش و حضور برجسته تری که کمونیسم طبقه کارگر در تحولات امروز و آتی جامعه پیدا میکند، حدادی و مطرح شده است. هدف اعلام کنندگان و مبلغان آن روشن است: پرهیز و جلوگیری از انقلاب و تحولات انقلابی در جامعه.

محسن ابراهیمی: یک لحظه اجازه بدهید از اشخاص و نیروهای سیاسی پشت این طرح انتزاع کنیم. از این انتزاع کنیم که بخشی از طراحان اصلی این طرح، مثل اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت خودشان جزوی از رژیم اسلامی بوده اند و هستند اگر چه الان نقش اپوزیسیون درونی رژیم را ایفا میکنند. مستقل از اشخاص پشت طرح، فرزندم یا مراجعه به آرا عمومی برای تغییر قانون اساسی چه ایرادی دارد؟ آیا این طرح خیالی است؟ نمیتواند پیاده شود؟ مشکل شما از این سر است؟ اگر بنا بر ادعای طراحان فرزندم مردم بتوانند مجلس موسسان انتخاب کنند که قانون اساسی جدید بنویسد، آیا این قدمی به نفع مردم نیست؟ جمهوری اسلامی را ضعیف نمیکند؟ اصلاحاتی به نفع زندگی مردم بوجود نمیآورد؟ در کل فرزندم، مراجعه به آرا عمومی را مد نظر دارد. اگر شما مخالف این طرح هستید اشکال اساسی این طرح چیست؟ از لحاظ سیاسی چرا مخالفید؟

حمید تقوایی: اگر بخواهیم فرزندم را بطور انتزاعی بررسی کنیم فرزندم در موارد معینی اقدامی است که از لحاظ سیاسی به

مساله پاسخ میدهد و مسائلی را حل میکند. در این سطح عمومی هیچ مخالفتی با فرزندم نداریم. کسی نمیتواند مخالف فرزندم علی العموم باشد. ولی وقتی بحث قانون اساسی و یا تغییری در رژیمهای سیاسی و یا حتی کابینه ها و دولتها مطرح میشود، دیگر فرزندم به هیچوجه چاره کار نیست. شما اگر در دنیا به تاریخچه فرزندم نگاه کنید می بینید در مورد مسائلی مثل جدائی و استقلال بخشی از یک کشور و آنهم با توافق دولت مرکزی فرزندم برگزار میکنند. نمونه اش فرزندم برای جدائی ایالت کبک از کانادا هست که تا بحال دو بار انجام شده و رای نیاورده است و در هر حال به مساله پاسخ داده است. یک نمونه دیگر از توسل به فرزندم در سالهای اخیر برگزاری فرزندم برای پیوستن به اروپای واحد و یا فرزندم برای تغییر واحد پول کشور های عضو اروپای واحد بود که در این موارد هم دولتها مساله را با فرزندم حل و فصل کرده اند. در این موارد فرزندم معنی و کاربرد دارد، ولی قانون اساسی معمولا وقتی نوشته میشود و یا حتی تغییرات اساسی در آن داده میشود که قبلاش یک تحول اساسی تر اجتماعی مثل یک انقلاب و اعتراض توده ای برای تغییر سیستم سیاسی صورت گرفته باشد. معمولا مجلس موسسان ها منبعت از انقلاب و تحولات عظیم سیاسی در جامعه هستند. در ایران قانون اساسی اولین بار پس از انقلاب مشروطه نوشته شد و بار دوم هم پس از انقلاب ۵۷. این که در یک روز آرام و آفتابی وقتی رژیم سر جای خودش هست و هنوز با یک انقلاب و اعتراض توده ای روبرو نشده میتوان با یک فرزندم و بردن مردم بپای صندوق رای در قانون اساسی و حکومت متکی به آن تغییرات جدی ایجاد کرد یک تصور کاملا پوچ و بی پایه است. چنین امر امکان پذیر نیست چون قبیل از هر چیز بر میخیزد به سد آن رژیمی که قانون اساسی موجود را تصویب کرده و بر آن متکی است. مسلما حکومت موجود اجازه نمیدهد که از کانال و دریچه قانون اساسی کسی بخواهد تغییرات جدی در سیستم حکومتی بدهد. به همین دلایل من فکر میکنم طرح فرزندم برای تغییر

محسن ابراهیمی: طراحان فرزندم می گویند شکست دوم خرداد مردم را از نظر سیاسی نا امید کرده و خانه نشین کرده بود و می گویند این طرح نقطه امیدی برای مردمی که می خواهند زندگیشان را اصلاح کنند بوجود آورده است. حتی ادعا می کنند که این طرح اوضاع را رادیکال تر خواهد کرد. حتی از مردم طلبکار هم هستند و می گویند که برای مردمی که مایوس و خانه نشین شده بودند آن یک نقطه امید پیدا شده است. این بحث چقدر معتبر است؟

آذر ماجدی: این بحث بنظر من کاملا بی پایه است و عملا دارد واقعیت را وارونه جلوه می دهد. این تصویر یک تصویر غیر واقعی از شرایط جامعه است. شکست دو خرداد اتفاقا باعث دلسردی و ناامیدی مردم نشد. چرا که دو خرداد در جدال و تقابل با جریان باصطلاح "راست" جمهوری اسلامی شکست نخورد. دو خرداد صرفا در تقابل با "راست" قرار نداشت. این شکست نتیجه دو پروسه بود: تقابل با جریان "راست" درون جمهوری اسلامی و تقابل با جنبش و نیروی رادیکال و چپ در جامعه. وجود جنبش کمونیسم کارگری در این جمل بسیار تعیین کننده است، نیروی رادیکالی که کل پروژه دو خرداد را افشاء کرد و پوچی آنرا نشان داد، و همچنین عبث بودن آنرا نشان داد و همچنین نشان داد که پروژه دو خرداد، یعنی اصلاح جمهوری اسلامی، یعنی خلق

"جمهوری اسلامی از نوع دوم" یک توهم بیش نیست. باین معنا یک عامل مهم و تعیین کننده در شکست دو خرداد رادیکالیزه شدن مبارزات مردم و گسترش و قوی شدن جنبش سرنگونی و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و اپوزیسیون رادیکال سرنگونی طلب بود. لذا در چنین شرایطی ما بهیچوجه شاهد دلسردی و ناامیدی مردم نبوده و نیستیم. بالعکس شاهد رادیکالیزه شدن مبارزات مردم و تحول این مبارزه بودیم. بنابراین، این ادعای اینها کاملا پوچ و بی اساس است.

اتفاقا در متن شرایط سیاسی جاری که مبارزه مردم بطور روشن سرنگونی جمهوری اسلامی را هدف گرفته است، تلاش اینها در جهت عقب کشیدن مبارزه مردم است. چند روز پس از اینکه فراخوان فرزندم اعلام شد، ما شاهد یک ۱۶ آذر رادیکال، چپ و باشکوه بودیم. در این روز جنبش چپ و رادیکال خاتمی را استیضاح کرد و خواست خود را برای رسیدن به آزادی و برابری به روشنی و صراحت طرح کرد.

باید توجه داشت که اگر مردم این طرح فرزندم را بپذیرند، در عمل باید بروند بنشینند در خانه و منتظر صندوق های رای شوند. باید منتظر شوند تا سازمان ملل متحد و کوفی عنان در توافق با جمهوری اسلامی صندوق های رای را نصب کنند و مردم هم رای شان را در صندوق بیاندازند. همین انتظار بمعنای تحمیل یک عقب نشینی مهم به مبارزات مردم است. این بمعنای باز پس گیری سنگرهایی است که جمهوری اسلامی در مبارزه و رودرویی با مردم از دست داده است. این طرح عملا بمعنای فرستادن مردم دنبال نخود سیاه است. جریانات طرفدار فرزندم بعضا از روی ناآگاهی و توهم به این طرح روی آورده اند و بعضا آگاهانه در تلاش ترمز زدن به روند مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم هستند، چرا که اینها از انقلاب بیش از ارتجاع حاکم در هراس اند.

محسن ابراهیمی: خیلی جالب است. انگار فیلمی را مجددا پس از هفت سال دوباره دارند بازی میکنند. فیلمی که دقیقا با همان سناریوها و بازیکنان و صحنه های

آشنا دارد تکرار میشود. طیفی از نیروها و شخصیتهای راست و به اصطلاح چپ پشت این طرح رفته اند. علاوه بر روسای دفتر تحکیم وحدت و طیف ملی - اسلامی ها، رضا پهلوی و داریوش همایون و فرخ نگهدار و علی کشتگر این طرح را یا رسما امضا کرده اند و یا بنوعی از آن حمایت کرده اند. اینها دقیقا همان نیروهایی هستند که قبلا پشت خاتمی بودند، بعد از پروژه شیرین عبادی پشتیبانی کردند و اکنون در پشت این طرح صف کشیده اند. و البته باید اضافه کرد که نه تنها حمایت کرده اند بلکه بنظر میرسد که دارند عجله میکنند از هم عقب نیفتند. برای مثال، دیروز یک اطلاعاتیه مطبوعاتی را از سازمان مشروطه خواهان - خط مقدم خواندم، لحن صحبتش و تاریخچه ای که برای فرزندم میترشد این است که اساسا این طرح متعلق به آنها بوده است و خیلی خوشحالدند که دیگران آمده اند پشت این خط و این خط دارد پیش می رود. دارند تلاش میکنند که این طرح را مال خودشان کنند. انگار که طرح مهمی است و منجر به تغییراتی خواهد شد و اعتبار سیاسی برای این نیروها فراهم خواهد کرد. در هر صورت میخواهم بگویم که قطب بندی ای که قبلا دیده بودیم دوباره دارد تکرار میشود. این صف بندی را که منظما دارد تکرار میشود چگونه توضیح میدهید؟ مخصوصا با توجه به اینکه اوضاع در جامعه رادیکال تر شده است و همانطور که آذر ماجدی گفت ۱۶ آذر نشان داد که یک جنبش عظیمی در ایران دارد شکل میگیرد. آیا این قبیل طرحها میتوانند منظما در ایران تکرار شوند و یک دوره دیگر حرکت و پیشروی سیاسی مردم را عقب بیاندازند؟ آیا هیچ امیدی برای پیروزی این طرح وجود دارد؟

علی جوادی: در پاسخ، به چند نکته باید اشاره کنم. بسیار نقل شده است که مارکس گفته است تاریخ دو بار تکرار میشود. یکبار بصورت تراژیک و بار دوم به صورت کمدی. بار اول که طرح دوم خرداد مطرح شد یک پروژه کمیک و مضحک بود. بار دوم بسیار مضحک تر از بار اول است. بنظرم پروژه ای که دوباره نیروهای ملی - اسلامی و بعضا

بخشهایی از نیروهای ناسیونالیست محافظه کار دست راستی را دور هم جمع کرده است، اتفاقی نیست. این جمع شدن تصادفی نیست. در صورت شکست این پروژه و تا زمانیکه جمهوری اسلامی سر کار است باز ما شاهد این جمع شدن و پراکنده شدن خواهیم بود. بار دیگر پس از شکست این پروژه با پروژه ای دیگری به میدان خواهند آمد. اما این رویدادها اشاره به یک واقعیت عظیم اجتماعی دارد و آن هم مبارزه طبقاتی دو قطب اصلی جامعه است، رو در رویی طبقه کارگر و صفوف جنبش کمونیسم کارگری و آزادیخواهی در مقابله با نیروهای طبقه بورژوا و جنبشهای متفاوت بورژوایی است که بر این بستر ابراز وجود میکنند. و هر چه تحولات جامعه به پیش میروند ما شاهد این هستیم که این شکاف عمیق تر و این پلاریزاسیون همه جانبه تر میشود. بنظر ما باید از این تحول و انفکاک صفوف چپ و راست استقبال کرد. این جدایی حاصل پیشرفت مبارزه کمونیسم و کارگر در جامعه است. اما در رابطه با خود این پروژه. این جریانات دوباره جمع شده اند. البته با تغییر و تحولاتی. اما همان اهداف و سیاستهای پایه ای را دنبال میکنند. اخیرا شاهین فاطمی یکی از مدافعین شاه پرست این پروژه تحت عنوان اینکه "اصلاحات مرد، زنده باد استعلام"، (استعلام به معنای فرماندوم) مطلبی نوشته بود که بسیار گویاست. شاید قبیلش باید این مطلب را ایشان مینوشتند که "پروژه رفسنجانی مرد، زنده باد اصلاحات". این همان اهداف سیاسی است که در پس حمایت از دوم خرداد دنبال میکردند، اما در اشکال جدیدی. اینکه این نیروها دور هم جمع شده اند، آذر ماجدی هم اشاره کرد، بنظر وجه اشتراکشان نه الزاما در یکسان بودن افقهای سیاسی و تعلق به یک آلترناتیو سیاسی-حکومتی بلکه مقابله با تحولاتی که پیش رو داریم؛ گسترش صفوف چپ و کمونیسم در جامعه، گسترش صفوف آزادیخواهی در جامعه، روی آوردن مردم به آلترناتیو چپ در جامعه. هدفشان اصولا رو در رویی با انقلاب اجتماعی است که جامعه در آستانه آن قرار گرفته است.

آیا امیدی به این پروژه هست؟ برای

پاسخ بنظر ما باید به تحولات سیاسی حاضر و در سطح بین المللی اشاره ای کرد و اهرمهایی که این طرح بر آن استوار است را بررسی کرد. این طرح به لحاظ زمانی به دوران پس از توافق رژیم اسلامی با اتحادیه اروپا در رابطه با "توقف" غنی سازی اورانیوم بر میگردد. رژیم اسلامی به سازش و توافقی با اتحادیه اروپا دست پیدا کرد. اتحادیه اروپا دست بالا را در قبال تحولات در قبال جمهوری اسلامی بدست آورد. آمریکا قادر نشد پرونده اتمی جمهوری اسلامی را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دهد. نتیجتا یک موقعیت ویژه برای اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی و تهدیدات آمریکا بوجود آمده است. مبلغان دست اول این طرح مطرح میکنند که چشم امیدشان برای متحقق کردن این تحولات فشار بین المللی و مشخصا اتحادیه اروپا و یا برگ اتحادیه اروپا است. نیروی فشار و معامله اتحادیه اروپا اهرم اجرایی این پروژه از جانب این نیروهاست. آیا موفق میشوند یا نه؟ تماما برمیگردد به نقش و عنصر عملکرد و دخالتگری ما و واقعیات مادی جنبش عظیم ما در جامعه. ما تاکنون پروژه های این چنینی را که اساسا متضمن تعریف ایستگاهی بنمط توقف حرکت اعتراضی مردم و تبدیل اعتراض مردم برای دست یافتن به سازش با بالا، برای بند و بست و سازش با رژیم اسلامی است، شکست داده ایم. نقش ما در به شکست کشاندن این پروژه ها حیاتی بوده است. این بار هم نقش خودمان را ایفا خواهیم کرد. و این مانع را که در مقابل حرکت اعتراضی مردم بوجود آورده اند، میخوانند مردم را از صحنه اعتراضات حذف کنند و یا خانه نشینشان کنند، شکست خواهیم داد. این پروژه عمر چندانی نخواهد داشت. اما مساله تغییر از بالا، حال چه در صورت ظاهر فرماندوم و چه در صورت آشکار تهاجم میلیتاریستی و غیره اساسا اهرمی است که نیروهای دست راستی جامعه به آن متوسل خواهند شد. فشار بین المللی، اتکا به ارتجاع بین المللی و نیروی دول غربی و سرمایه گذاری بر این خصومت و اهرم فشار نقطه اتکا و نقطه قدرت این نیروها

است، چه در سطح اتحادیه اروپا و چه در سطح هیات حاکمه آمریکا. بطور خلاصه سرنوشت این پروژه هم متفاوت از سرنوشت دوم خرداد با تمام دبدبه و کبکه اش خواهد بود. جمهوری اسلامی محکوم به فناست.

محسن ابراهیمی: فرزندمچپها ادعا میکنند فرهنگ سیاسی آزادیخواهی و آزاداندیشی در جامعه ایران ضعیف است. عنوان میکنند مردم در ایران فرهنگ دموکراسی ندارند. این طرح میتواند در گسترش دادن فضای دموکراسی و تحمل عقاید دیگران و دگر اندیشی نقش مهمی ایفا کند. فضای جامعه را به نفع دموکراسی و آزادی تغییر میدهد. از خودشان به عنوان نخبگان سیاسی اسم میبرند که با طرح فرماندوم به توسعه فرهنگ آزادی کمک میکنند. از طرف دیگر منظم مردم را نصیحت میکنند که خشونت و این جور چیزها حلال مشکلات ایران نیست. اعتراضات و خشونت در خیابان کمکی به حل مسائل سیاسی نمیکند و وضعیت مردم را بدتر میکند در حالیکه فرماندوم راه غیر خشونت آمیز است. کلا این طرح را خدمت بزرگی از طرف "نخبگان سیاسی" برای مردم تلقی میکنند. حمید تقوایی نظرات در این مورد چیست؟

حمید تقوایی: از نظر فرهنگ آزادیخواهی، جامعه چیزی کم ندارد. مردم نه تنها فرهنگ آزادیخواهانه بالائی دارند بلکه مدتهاست دارند برای بدست آوردن این آزادیها با جمهوری اسلامی مبارزه میکنند. کسی که باید فرهنگ آزادیخواهی بیاموزد در واقع همه آن نیروهای هستند که میخوانند به انحراف مختلف این رژیم را حفظ کنند. اینها باید آزادیخواهی را از مردم بیاموزند. این نخبگانی که به آنها اشاره کردید کسانی هستند که ته صف آزادیخواهی قرار دارند. و اگر الان شعارهای مثل فرماندوم را مطرح میکنند دقیقا عکس العملی در برابر مبارزه مردم بر سر آزادی و برابری است. عکس العمل نسبت به انقلابی که در حال شکل گیری است و نخبگان ما نام آنرا خشونت گذاشته اند. بیندیشید شریطی هست که نیروهای سیاسی ابتدا بساکن و به ابتکار خود برای اصلاحات در

جامعه، فرض کنید برای دموکراسی حتی به همان مفهوم غربی اش، جلو میافتند. این یک قدم به پیش است، اما در ایران امروز چنین شریطی نیست. اگر بعد از سرکوبهای ۳۰ خرداد ۶۰ و یا در دوره اوج جنگ ایران و عراق و دوره قدرقدرتی جمهوری اسلامی و یا حتی در سالهای اول ریاست جمهوری رفسنجانی این نخبگان قدم بجلو میگذاشتند و میگفتند ما دموکراسی میخوانیم و یا فرماندوم و تغییر قانون اساسی میخوانیم، در آن شرایط این یک پیشروی محسوب میشد. و میشد گفت یک نقطه امیدی در آن شرایط اختناق و یکه تازی جمهوری اسلامی در اپوزیسیون ایران دیده شده، و کسانی جلو افتاده اند که میخوانند در این شرایط قانون اساسی را تغییر بدهند و دموکراسی را بیاورند. ولی عین همین حرکت امروز که مردم به خیابان آمده اند و صدها گام جلوتر از "تغییراتی در قانون اساسی"، جدائی مذهب از دولت و لغو آپارتاید جنسی و مرگ بر جمهوری اسلامی، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و لغو اعدام و سنگسار را میخوانند و شعار میدهند، در این شرایط کسی بگوید که بد نیست فرماندوم بکنیم که به مردم فرهنگ آزادیخواهانه بیاموزیم تنها نشان میدهد که خودش چه فرهنگ عقب مانده ای دارد. همین نخبگان عزیز ما، در آن دوره هایی که به آن اشاره کردم، زمانی که جمهوری اسلامی با جنبش سرنگونی طلبانه مردم در ابعاد وسیع و رادیکال امروزش مواجه نبود، خودشان در جنگ با عراق تماما از جمهوری اسلامی حمایت میکردند و بعد هم جزء طرفداران دو آتشه "اصلاحات اقتصادی سردار سازندگی" بودند و در کل دل بسته بودند به اینکه جمهوری اسلامی میخواند فرهنگ ملی- مذهبی "خودمان" را احیا کند و طرفدار دو آتشه جمهوری اسلامی بودند. الان هم فرماندومچی های ما عموما ، و مشخصا دو خردادیهای طرفدار فرماندوم، هدفی جز این ندارند که این نظام را حفظ کند. اگر امروز اینان به صرافت تغییر قانون اساسی افتاده اند دقیقا به این علت است که "خطر انقلاب" کلیت این نظام را تهدید میکنند. فرماندوم در واقع برای تغییر نظام و

یا قانون اساسی آن نیست بر عکس برای حفظ قوانین و نظام موجود، هر اندازه و در هر سطحی که این نیروها میتوانند، از خطر انقلاب مردم است. آن زمانی که جنبش اعتراضی مردم پا نگرفته بود اینها نه دم از تغییر قانون اساسی میزدند و نه نگران فرهنگ مردم بودند، اگر امروز صحبت از اصلاح حکومت و یا تغییر قانون اساسی و یا آموزش دموراسی به مردم به میان می آید اینها همه عکس العملی برای مقابله با مبارزه مردم و انقلابی است که در حال شکل گرفتن است.

اجازه بدهید نکته ای را هم در مورد تز "انقلاب خشونت است" بگویم. اگر نیروهای اپوزیسیون راست و دو خردادیها و ملی - مذهبی ها مدام انقلاب را بعنوان خشونت نقد و رد میکنند این بخاطر مسالمت جوئی این حضرات نیست، بلکه برعکس دقیقا به علت همراهی و همسوئی این نیروها با تنها عامل و منشا خشونت در صحنه سیاست ایران، یعنی جمهوری اسلامی است. این رژیم هر روز دارد اعدام میکند، سنگسار میکند، دست قطع میکند، چشم در می آورد، شلاق میزند، این وحشی ترین و جنایتکارترین و خشن ترین رژیم است که تاریخ معاصر ایران و جهان به خود دیده است. کسی که در برابر این جنایات و خشونت هر روزه حکومت ساکت باشد و در عوض اعتراض توده ای و انقلاب در مقابل چنین رژیمی را خشونت بنامد، خود مدافع و عامل بقای خشونت در جامعه است. گویا مردم معترض به جنایات این رژیم اگر با دست خالی به خیابان بیایند و مثل ۱۶ آذر امسال، آزادی و برابری بخوانند، لغوجباب اجباری را بخوانند، اعلام کنند که آزادی زنان آزادی همگان است، دست به خشونت زده اند، ولی فرماندوم آنهم برای تغییرات نامعلومی در قانون اساسی، عین مبارزه آزادیخواهانه و متمدانه است! این پوچ و مسخره است. این نمایش تراژیک-کمیکی است که باید آنرا افشا کرد. باید به همه نشان داد که مشکل اینها خشونت نیست، مساله شان انقلابی است که میخواند کل این بساط جنایت و خشونت را در هم به پیچد.

ما در کنگره چهارم اعلام کردیم در این دوره از تحولات سیاسی در ایران

معیار اینکه چه نیروی مترقی و طرفدار آزادی و دموکراسی به هر مفهومی هست، همراهی با مبارزه مردم و حمایت از جنبش انقلابی مردم است. خط شاخص امروز با انقلاب بودن و یا در مقابل انقلاب بودن است و تنها با این شاخص میتوان درجه آزادیخواهی و مترقی بودن و مردمی بودن نیروهای سیاسی را محک زد. طرفداران رفراندم این طرح را رسماً و علناً بعنوان آلترناتیو انقلاب مردم و عملاً در مقابل انقلاب مردم مطرح میکنند و به همین دلیل بر متن شرایط مشخص سیاسی در ایران بحث رفراندم و تغییر قانون اساسی طرحی است برای مقابله با مبارزه برای آزادی و تحقق خواسته‌های آزادیخواهان مردم. حزب ما همیشه در برابر چنین طرح‌هایی و نیروهای مدافع آن ایستاده است و این بار هم در مقابل کل این حرکت میایستیم و اجازه نمیدهیم یکبار دیگر پروژه مرده دو خرداد و "اصلاح" نظام اسلامی را تحت عنوان رفراندم زنده کنند.

محسن ابراهیمی: جنبش سرنگونی در ایران غیرقابل انکار است. افت و خیز دارد ولی همچنان پیش می‌رود. تعداد هر چه بیشتری از مردم را پشت سر خود بسیج می‌کند و شعارهای آن هم رادیکال‌تر میشود. ۱۶ آذر یک نمونه گویاست. رابطه رفراندم با جنبش سرنگونی چیست؟ آیا رفراندم میتواند جلوی جنبش سرنگونی سنگ بیناندازد؟ می‌تواند آنرا به عقب بکشاند و یا تضعیف کند؟ برای مثال، اگر با خاتمی توانستند برای جمهوری اسلامی عمر بخرند، چرا با پروژه رفراندم نمیتوانند چنین نقشی را بازی کنند و جنبش سرنگونی را تضعیف کنند؟

آذر ماجدی: پیش از اینکه به سوال تان بپردازم، دوست داشتم نکته‌ای را در مورد روش خشونت آمیز یا مسالمت آمیز برای تغییر بگویم. حمید تقوایی به روشنی در این مورد صحبت کرد. هر لحظه‌ای که جمهوری اسلامی زودتر سرنگون شود، خشونت زودتر در جامعه کاهش پیدا میکند. هر لحظه ادامه حیات جمهوری اسلامی یعنی ادامه فلاکت و خشونت با ابعادی دهشتناک. یک ثانیه سرنگونی

سریعتر جمهوری اسلامی یعنی نجات چندین کودک از تجاوز و تن فروشی و اعتیاد، یعنی شکنجه کمتر، یعنی اعدام کمتر، یعنی سرکوب کمتر، یعنی فقر کمتر. در یک کلام کسانی که تعجیل دارند جمهوری اسلامی را هر چه سریعتر بیندازند اتفاقاً مخالفین سرسخت خشونت هستند، نه این نخبگان و اصلاح طلبانی که تحت نام روش مسالمت آمیز دارند باعث تداوم حیات جمهوری اسلامی می‌شوند. به سوال بازگردم. جنبش سرنگونی اکنون بیک جنبش بسیار وسیع و می‌توان گفت بیک جنبش توده‌ای بدل شده است. مردم ایران خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند. ۱۶ آذر ما شاهد این بودیم که جنبش چپ و کمونیستی با شعارهای صریحاً چپ و رادیکال یک صفتی روشن چپ و کمونیستی را در جامعه به نمایش گذاشت. درست است که در این روز عمده جنبش دانشجویی و جوانان در صحنه ظاهر شدند ولی این بمعنای آن نیست که جنبش و خواست سرنگونی توده‌ای نیست. ما لحظات مهمی را از این جنبش توده‌ای شاهد بوده‌ایم. بطور مثال سال گذشته قبل از ۱۸ تیر مردم بمدت چند هفته در محلات و مناطق مختلف هر شب به خیابان‌ها آمدند، شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر دادند، حجاب سوزاندند و آپارتاید جنسی را شکستند. مردم بکرات نشان داده‌اند که هیچگونه توهمی به این رژیم و یا به اصلاح این رژیم ندارند. مردم خواهان رفتن جمهوری اسلامی‌اند. آن جریان‌اتی که هنوز در تلاش‌اند توهم به اصلاح رژیم اسلامی را دامن زند، جریان‌ات اپوزیسیون پرو رژیم هستند که هر دم کسی یا پروژه‌ای را به این منظور علم می‌کنند و وسط جامعه می‌اندازند. حتی اپوزیسیون راست نیز علیرغم اینکه خواهان بدست گرفتن قدرت است، هرگاه چنین پروژه‌هایی مطرح می‌شود، در هراس از حاد شدن روند انقلابی جامعه و رادیکالیزه شدن جنبش مردم برای سرنگونی، به آغوش اپوزیسیون پرو رژیم می‌افتد و لااقل برای مدتی بدنال چنین پروژه‌هایی می‌رود.

بنظر من رفراندم آن پتانسیل دو خرداد و برگ ریاست جمهوری خاتمی را ندارد، چرا که دو خرداد زمانی مطرح شد و بمیدان آمد که جنبش مردم برای تغییر وارد دور جدیدی شده بود. پس از یک دوره سرکوب خشن اپوزیسیون و هر صدای مخالف، تقلا و جنب و جوشی برای تغییر و اصلاح در جامعه شکل گرفته بود و خواهان تغییر بود. در آن مقطع مردم و بخصوص جوانان خواست خود را برای تغییر با صدای رسا اعلام می‌کردند ولی مساله سرنگونی جمهوری اسلامی تنها از جانب بخشی از اپوزیسیون مطرح می‌شد. در آن مقطع فضا برای ایجاد توهم به اصلاح جمهوری اسلامی وجود داشت. و در این متن بود که اپوزیسیون پرو رژیم و دو خرداد توانستند برای دوره‌ای معرکه بیار شوند. ولی اکنون شرایط تغییرات اساسی کرده است. ۸ سال پس از شکل گیری دو خرداد، شکست کامل دو خرداد، توهم زدایی کامل مردم، بی آبرویی جریان‌ات اپوزیسیون پرو رژیم، قوی شدن و مطرح شدن اپوزیسیون رادیکال و انقلابی، یعنی کمونیسم کارگری همگی به شرایط کنونی ویژگی دیگری می‌بخشد. به این معنا پروژه رفراندم چنین پتانسیلی را دارا نیست.

جنبش مردم برای تغییر وارد دور جدیدی شده بود. پس از یک دوره سرکوب خشن اپوزیسیون و هر صدای مخالف، تقلا و جنب و جوشی برای تغییر و اصلاح در جامعه شکل گرفته بود و خواهان تغییر بود. در آن مقطع مردم و بخصوص جوانان خواست خود را برای تغییر با صدای رسا اعلام می‌کردند ولی مساله سرنگونی جمهوری اسلامی تنها از جانب بخشی از اپوزیسیون مطرح می‌شد. در آن مقطع فضا برای ایجاد توهم به اصلاح جمهوری اسلامی وجود داشت. و در این متن بود که اپوزیسیون پرو رژیم و دو خرداد توانستند برای دوره‌ای معرکه بیار شوند. ولی اکنون شرایط تغییرات اساسی کرده است. ۸ سال پس از شکل گیری دو خرداد، شکست کامل دو خرداد، توهم زدایی کامل مردم، بی آبرویی جریان‌ات اپوزیسیون پرو رژیم، قوی شدن و مطرح شدن اپوزیسیون رادیکال و انقلابی، یعنی کمونیسم کارگری همگی به شرایط کنونی ویژگی دیگری می‌بخشد. به این معنا پروژه رفراندم چنین پتانسیلی را دارا نیست.

محسن ابراهیمی: کمی در زمینه رابطه دول غرب با این طرح صحبت کنیم. کلاً حمایت غرب از این طرح چه علتی دارد؟ اگر اروپا و آمریکا از این طرح وسیعاً پشتیبانی کنند آیا این حمایت از نظر مردم طرح را تبدیل به یک امکان واقعی نمیکند؟ **علی جوادی:** در رابطه با این سؤال شما باید بگویم که آمریکا و اروپا قبلاً هم چنین موضعی در قبال دو خرداد داشتند. این نیروها در عین حال سیاسی پراگماتیستی را در قبال جمهوری اسلامی دنبال میکنند. اما حمایت آمریکا و غرب الزاماً ضامن پیروزی و موفق شدن این پروژه نیست و نخواهد بود. قبلاً که این طور نشد. اکنون که شرایط کاملاً متفاوت است و چپ قویتر، بر مراتب احتمالش کمتر است. بهر حال باید اضافه کنم که هیأت حاکمه آمریکا حمایت چندانی از این طرح تاکنون نکرده است. هر چند که روزنامه‌هایی مانند وال استریت ژورنال و نیویورک تایمز مطالبی داشته‌اند مبنی بر اینکه آمریکا باید حمایت خودش را از این طرح اعلام کند، اما هنوز شاهد حمایت چندانی در سطح رسمی و دیپلماسی بین المللی نیستیم. بار دیگر تاکید میکنم، اگر ما حتی شاهد حمایت همه جانبه این نیروها از این طرح باشیم این حمایت به معنای موفقیت این پروژه نخواهد بود. حمایت این نیروهای ارتجاعی از دو خرداد تغییری در سرنوشت دو خرداد ایجاد نکرد. در آن زمان هم با تمام قوا به حمایت از دو خرداد پرداختند. رژیم اسلامی را به جناح خوب و جناح بد تقسیم کردند. گفتند که از جناح معتدل، آرام، و حیوان اهلی شده اسلام سیاسی در قبال جناح تند رو دفاع خواهند کرد. اما این اقدامات ثمره‌ای نداد. دو خرداد شکست خورد علیرغم اینکه جنبش دو خرداد در داخل و خارج توانسته بود اذهان بخشی از جامعه را به هر تعبیری به خود متوجه کند. دو خرداد شکست خورد و چیزی جز بی آبرویی برای این جریان‌ات به دنبال

نداشت. بهر حال در حال حاضر دو فاکتور عمده تغییر کرده‌اند: اول اینکه مردم همانطور که آذر ماجدی هم اشاره کرد حمایتی از این طرح نکرده‌اند، امیدی به این طرح نیستند. چشم به تغییرات از این دریچه ندوخته‌اند. مردم این طرح را بشابه طرحی در ادامه دوم خرداد قلمداد میکنند. از طرف دیگر این طرح تفاوتی با دوم خرداد دارد و آنهم نقش و اهم غرب در این معادلات است. در پروژه دوم خرداد نقش وجود یک نیرو در درون حاکمیت اسلامی تعیین کننده و حیاتی بود. وجود یک نیرو در درون حاکمیت که از نقطه نظری این امکان را داشت که به حاکمیت رژیم اسلامی "خیانت" کند. وجود یک جناح که استعداد "خیانت" به رژیم اسلامی را داشت و همین عامل به اصطلاح یکی از عوامل مقبول جلوه داده شدن دوم خرداد در جامعه بود. دوم خرداد ابزاری بود از نظر مردم که باید از این ابزار برای ایجاد شکاف بیشتر در حاکمیت اسلامی استفاده شود تا قادر شوند کل حاکمیت اسلامی را به سراسیمی سقوط نزدیک کنند. مردم از دوم خرداد این استفاده را کردند و زمانیکه این ابزار کارایی خودش را از دست داد به کناری زده شد. دور انداخته شد. از دوم خرداد عبور شد. اما این پروژه عامل تحقق اش مردم نیستند. به این نتیجه رسیده‌اند که اعتراضات مردم نمیتواند با توجه به رادیکالیسمش، با توجه به حضور و نقش کمونیسم کارگری در این اعتراضات به ابزاری برای بند و بست در بالا تبدیل شود. از این رو عنصر اصلی این پروژه غرب و مشخصاً برگ و قدرت فشار اتحادیه اروپا است. اما علیرغم دفاع غرب، حتی اگر کاملاً به حمایت این پروژه بلند شود، همانطور که گفتم سرنوشت بهتری از سرنوشت دوم خرداد نخواهد داشت. شاید بپرسید چرا؟ بخاطر واقعیات مادی روی زمین. بخاطر اینکه این پروژه غیر واقعی است. تخیلی است. کودنانه است. و منتج به تغییرات مورد نظر این جریان‌ات نخواهد شد. پوچ است. جمهوری اسلامی در قبال یک رفراندم و امضا جمع کردنها در اینترنت قدرت را به مردم تسلیم نخواهد کرد. کلید در زندانها را تحویل مردم نخواهد داد. خامنه‌ای و خاتمی و رفسنجانی و سایر سران

آدمکش رژیم اسلامی از پستشان کنار خواهند رفت. دستگاه ترور و سرکوب رژیم منحل خواهد شد. به این اعتبار این طرح اساسا غیر واقعی است. و ما تضمین نمیکنیم که این پروژه قبل از اینکه تبدیل به مانعی جدی بر سر راه اعتراض مردم در جامعه شود، به شکست کشیده شود و این مانع نیز از سر راه جنبش آزادی و برابری کنار زده شود.

بعلاوه باید اشاره کنم که ما اظهار ندامتهای این جریان را در دوره پس از شکست دوم خرداد فراموش نکرده ایم. جامعه هم حافظه تاریخی خودش را از دست نداده است. ما با تمام قدرت این واقعیت را در مقابل جامعه قرار خواهیم داد و اجازه نخواهیم داد که این پروژه به مانعی جدی تبدیل شود.

نکته دیگری هم که باید اشاره کنم این است که حتی اگر این پروژه عملی بود، حتی اگر این پروژه ممکن بود، ما باز هم منتقد جدی اهداف سیاسی که در پس این طرح دنبال میشود، هستیم. اهدافی که این جریانات دنبال میکنند چیزی فراتر از یک حکومت اسلامی ظاهرا متکی بر حقوق بشر مانند جمهوری اسلامی افغانستان نیست. حکومت حامد کرزی در افغانستان یک نمونه زنده تجسم اهداف این پروژه است. حکومت مورد نظر این جریانات چیزی بهتر از حکومتی که آمریکا در عراق "تصویر" میکند، نیست. یک رژیم اسلامی اما از قرار با بسته بندی و کاغذ کادویی حقوق بشر. مدلهای حکومتی این جریانات حتی کوچکترین شباهتی به جوامع دمکراسی غربی ندارند. "دمکراسی خاورمیانه ای" که از آن اسم برده میشود، الگوی مورد نظر این جریانات است.

نکته آخری که دوست داشتم اشاره کنم در مورد خشونت و انقلاب در جامعه است. ببینید انقلاب همانطور که حمید تقوایی اشاره کرد متضمن خشونت نیست. ضد انقلاب یعنی خشونت. کسی که ضد انقلاب است مجبور است به ابزار سرکوب در نهایت در مقابله با مردم و انقلاب متوسل شود. و نتیجتا نیروهای ضد انقلاب همواره خشونتگر بوده اند. خشونت را کسی به مردم و جامعه تحمیل میکند که ضد انقلاب و ضد خواست و اراده مردم است.

محسن ابراهیمی: یک کمی در رابطه با مقایسه ای که اینها بین ایران و اروپای شرقی میکنند صحبت کنیم. فراندمچها یک در میان از انقلاب مخملی و انقلاب نارنجی که الان در اکراین در جریان است صحبت میکنند. نمونه هایی از تغییرات سیاسی در اروپای شرقی بعد از فرویزی دیوار برلین توسط فراندنم را به عنوان مدلی برای ایران مثال میزنند. میگویند فراندنم در آن کشورها تغییرات مهمی را بوجود آورده است و این یک شکل متمدانه ای است که مثال آن کشورها نشان میدهد عملی هم هست. با توجه به تجربه اروپای شرقی، چرا در ایران نمیشود از طریق فراندنم تغییر بوجود آورد؟ در حقیقت میخواهند با این بحثها به طرحشان اعتبار پراتیکی بدهند. و ضمنا میگویند دوران انقلاب ها تمام شده است. مثالهای اروپای شرقی نشان میدهد الان دوران فراندنم است. حمید تقوایی نظراتان در این مورد چیست؟ **حمید تقوایی:** مثال اروپای شرقی کاملا بی ربط است. این باصطلاح یک قیاس مع الفارق است. اتفاقاتی که در اروپای شرقی افتاد بدنال شکست مدل اقتصادی سرمایه داری دولتی بود. این مدل در شوروی و کشورهای بلوک شوروی به بن بست رسیده بود و راه حلی نداشت به همین خاطر ما شاهد یک سری تحولات سیاسی بودیم در جهت روی آوردی این کشورها از سرمایه داری دولتی به سرمایه داری رقابتی و مدل بازار آزاد. تحولات سیاسی ای که در اروپای شرقی اتفاق افتاد مبنا و پایه و زمینه اقتصادیش از قبل فراهم شده و الزامی شده بود و جامعه ناگزیر بود این تحولات را از سر بگذراند. و نیروها و کسانی که به اسم انقلاب مخملی و به اسم فراندنم و رجوع به مردم رژیمهای کهنه را کنار گذاشتند اینها از نظر اقتصادی آلترناتیو داشتند. این نیروها راه برون رفت از بن بست که سرمایه داری دولتی با آن مواجه شده بود را در برابر جامعه قرار میدادند و این تحول پایه ای اقتصادی تحولات سیاسی را بدنال خود داشت که در برخی از کشورهای بلوک شوروی سابق به انقلاب مخملی معروف شد. اگر کسی نخواهد سیاست را به لفاظی تبدیل کند و به پایه ها و ضرورتها عینی تحولات سیاسی

رجوع کند آنوقت کاملا متوجه خواهد شد که الگوی انقلابهای مخملی تحولی بود برای متناسب کردن رونمای سیاسی در کشورهای اروپای شرقی با تغییرات اقتصادی که در این جوامع از قبل اتفاق افتاده بود و یا در شرف وقوع بود. در جامعه ایران هیچ یک از این شرایط نیست. جمهوری اسلامی از همان آغاز روی کار آمدنش از لحاظ اقتصادی با بحران و بن بست روبرو بوده است و هیچ نوع آلترناتیوی ندارد. الان ۲۵ سال است که جمهوری اسلامی با این بحران روبروست و آخرین تلاشها را آقای سردار سازندگی کرد که به هیچ جا نرسید و کنار گذاشته شد. از سوی دیگر هیچ نوع مدل اقتصادی که بتواند در چارچوب نظام سرمایه داری حتی مساله دیکتاتوری و اختناق را کنار بگذارد و یک نوع دموکراسی قابل مقایسه با کشورهای غربی در ایران برقرار کند وجود خارجی ندارد. انقلاب ۵۷ اساسا به همین دلیل شروع شد و بورژوازی ایران را ناگزیر کرد که برای مقابله با انقلاب به رژیم قرون وسطائی ای نظیر جمهوری اسلامی رضایت بدهد اما بحران اقتصادی بورژوازی و نیاز او به استبداد برای آنکه بتواند در یک سطح قابل رقابت با سرمایه جهانی اقتصاد ایران را راه اندازی کند همچنان بر سر جای خودش باقی ماند. امروز مساله واقعی مردم نفس وجود رژیم جمهوری اسلامی است، و نه تغییر از یک مدل اقتصادی سرمایه داری به یک مدل دیگر. انقلاب ایران برای رسیدن به آزادی و رهائی واقعی باید کل نظام موجود را با حکومت مذهبی و اقتصاد سرمایه داریش یکجا به کنار بزند و یک نظام سوسیالیستی را مستقر کند. آنچه در شعارهای اخیر مردم مطرح شد مثل "سوسیالیسم دوی درد مردم" و یا "سوسیالیسم پیا خیز برای رفع تبعیض" و یا "تان و آزادی برای همه" دارد به این واقعیت اشاره میکند که در چارچوب نظام سرمایه داری راه حلی وجود ندارد و این شکاف و دره عمیقی که بین فقر و ثروت در جامعه ایران هست، اینکه از یکسو آقازاده ها و اعوان وانصار رژیم پول پارو میکنند و از سوی دیگر بیش از ۷۰ درصد جامعه زیر خط فقر زندگی میکنند این وضعیت با یک

محسن ابراهیمی: اجازه بدهید

برگردیم به خود این طرح و صورت ظاهر و ساختارش. قرار است طرح فراندنم در چارچوب نظام اسلامی پیش برود. بنا بر طرح، وقتی قرار است فراندنم انجام شود حکومت اسلامی سر جایش است و لابد عامل اجرایی طرح فراندنم است. البته طراحان فراندنم میگویند باید شرایطی فراهم شود که فراندنم امکانپذیر شود. از طرف دیگر جریاناتی، مخصوصا بخشی از جریانات راست سلطنت طلب میگویند که این طرح برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. با این طرح میشود خود جمهوری اسلامی را به پایین کشید. آیا اصولا فراندنم در شرایطی که آزادی فعالیت احزاب نباشد ممکن است؟ آیا اگر جمهوری اسلامی سر جایش باشد میشود با امضا جمع کردن جمهوری اسلامی را آنقدر تحت فشار قرار داد که مثلا به آزادیهای سیاسی تن بدهد و فراندنم آزاد انجام شود؟ به یک معنی میخواهم بپرسم طرحی که قرار است فراندنم در داخل خود نظام اسلامی انجام بدهد چقدر امکانپذیر است؟ و بحث بخشی از راست سلطنت طلب که قرار است از طریق این فراندنم حکومت اسلامی کنار برود چقدر اعتبار دارد؟ حمید تقوایی در مورد این سؤالات نظراتان را بگویید.

حمید تقوایی: همانطور که گفتید روایتها مختلفی از اهداف فراندنم طرح میشود. این بیشتر نشان میدهد طرح آنقدر مبهم است که حتی هر یک از طرفدارانش از ظن خود تعبیری از آن بدست میدهد. اما هیچیک از این روایتها از پوچی و نامربوطی طرح به وضعیت واقعی سیاسی در ایران چیزی کم نمیکند. اجازه بدهید ابتدا حرف گروهی را بررسی کنیم که میگویند در همین

چارچوب جمهوری اسلامی میخواهند فراندنم کنند. بخش اعظم طرفداران فراندنم چنین نظری دارند. مساله مورد رای را هم تغییر قانون اساسی عنوان میکنند که بگویند ربط مستقیمی به حکومت و نظام و تغییر آن ندارد. من فکر نمیکنم حتی خود این نیروها باور داشته باشند که در چارچوب نظام جمهوری اسلامی فراندنم امکان پذیر باشد. امروز دیگر انتخابات مجلس این رژیم را هم کسی قبول ندارد. در جمهوری اسلامی هیچ نوع انتخاباتی اعتبار ندارد. آزادی احزاب و فعالیتهای انتخاباتی مطلقا وجود ندارد، کاندیداهای انتخاباتی، حتی خودی هایشان را از ده جور فیلتر رد میکنند و بالاخره هم با تقلب و صندوق سازی هر عده ای که میخواهند انتخاب میکنند. در انتخابات اخیر مجلس آش آنقدر شور شد که حتی دوخردادیهای درون حکومت آنرا نامعتبر خواندند. چطور میشود در چنین شرایطی فراندنمی که حتی با ابتدائی ترین استانداردها قابل قبول باشد برگزار کرد؟ چه مرجعی ناظر بر فراندنم است؟ از نظر سیاسی و عملی چطور تدارک داده میشود؟ آزادی فعالیت احزاب و نیروها قبل از فراندنم چه میشود؟ نه پیش شرطهای چنین فراندنمی زیر سلطه حکومت اسلامی عملی و قابل حصول است و نه خود پروسه رای گیری معتبر و قابل اتکا است. حتی اگر چنین فراندنمی بتواند انجام شود هیچ تضمینی وجود ندارد که جمهوری اسلامی به آن تغییراتی که فراندنمی ها در نظر دارند تن بدهد. اگر علیرغم همه این واقعیات که بر همه روشن و عیان است کسی به فراندنم در چارچوب نظام اصرار میکند به نظر من این تنها نشاندهنده تمایل آن شخص به حفظ همین نظام است. حتی از ظاهر طرح و آنچه مدافعینش ادعا میکنند هم روشن است که این طرح ربطی به درد مردم ندارد. میگویند میخواهند قانون اساسی را تغییر بدهند. گوئی مساله مردم ایران قانون اساسی است! مشکل مردم اصولا حقوقی و قانونی نیست. مساله مردم نفس وجود رژیم جمهوری اسلامی است، و جمهوری اسلامی هم یعنی قدرت سرکوش، یعنی ارتش و سپاه و لباس شخصیه و قمه چرخانه و

اختناق و زندانها و شکنجه گاهها و اعدام و شلاق و سنگسارش. این یعنی جمهوری اسلامی. کسی که میخواهد دردی از مردم دوا کند باید کل این دستگاه سرکوب و اختناق را در هم بشکند و این تنها با اتکا به نیروی واقعی اعتراض و مبارزات مردم امکان پذیر است. این رژیم تا وقتی که متکی بر نیروهای سرکوب گرش هست مطمئن باشید کوچکترین تغییری را در هیچ قانونی برسمیت نخواهد شناخت. تغییر قوانین تنها میتواند یکی از نتایج جانبی مبارزه انقلابی مردم علیه کلیت این رژیم باشد. قبلا دو خرداد میخواست از بالا قوانین را تغییر بدهد، به شکست کشیده شد و حالا میخواهند با طرح رفراندوم همان بازی را از سر بگیرند. این بار هم شکست میخورند. مردمی که از دوخرداد عبور کردند را نمیشود دوباره با چنین طرحهایی سرگرم کرد. خلاصه کنم: انجام رفراندوم در دل همین نظام، یعنی آنچه اکثر نیروهای رفراندومچی میگویند، هم از نقطه نظر صورت ظاهر و آنچه این نیروها مدافعان ادعا میکنند، یعنی انجام یک همه پرسی برای ایجاد تغییراتی در قانون اساسی پوچ و غیر عملی است و هم از نظر اهداف واقعی مدافعین طرح، یعنی سرگرم کردن مردم با توهم تغییراتی در بالا و وقت خریدن برای جمهوری اسلامی. این طرحی است از هر نظر بی پایه و غیر عملی که روی کاغذ باقی خواهد ماند.

اجازه بدهید نظر گروه دیگری هم که میگویند رفراندوم طرحی است نهایتاً برای تغییر رژیم و به چارچوب همین نظام محدود نیست را هم بررسی کنیم. من اخیراً نوشته ای خواندم از آقای محمد ملکی یکی از جبهه ملی چی های طرفدار رفراندوم که میگفت عامل سازمانده رفراندوم جمهوری اسلامی نیست و احزاب باید قبل از برگزاری رفراندوم آزادی فعالیت داشته باشند و زندانیان سیاسی باید آزاد شده باشند و غیره. یعنی خواستار یک سری پیش شرطهایی برای رفراندوم بود. قبل از هر چیز معلوم نیست کدام نیرو باید این تغییرات را به جمهوری اسلامی تحمیل کند. چه اتفاقی افتاده که جمهوری اسلامی اجازه داده است احزاب آزادی فعالیت سیاسی داشته باشند و مجبور شده است زندانیان

سیاسی را آزاد کند. واضح است که تنها نیروی مبارزات مردم میتواند این عقب نشینی ها را به رژیم تحمیل کند. این مسخره است که تصور شود جمهوری اسلامی به آزادی زندانیان سیاسی احزاب و آزادی زندانیان سیاسی رضایت داده است تنها به این دلیل که عده ای از نخبگان خواهان رفراندوم هستند! این پوچ است. مردم عامل این تغییرات خواهد بود و مردمی هم که رژیم را تا حد آزادی زندانیان سیاسی به عقب رانده اند دیگر نیازی به رفراندوم آنهم برای تغییر قانون اساسی ندارند. مطمئن باشید مردمی که چنین دستاوردهائی داشته باشند در ایستگاه رفراندوم نمی ایستند و تا سرنگونی کل رژیم به پیش خواهد رفت. فقط کافی است رژیم زندانیان سیاسی را تحت فشار مبارزات مردم آزاد کند تا سیر سریع سرنگونی رژیم شروع بشود. در چنین شرایطی طرح رفراندوم بعنوان مانعی در برابر حرکت انقلابی مردم عمل خواهد کرد، و همانطور که در بخش اول صحبت گفتم، اصولاً شان نزول طرح رفراندوم چیزی بجز همین مقابله با انقلاب نیست. بنابر این هر روایتی را از طراحان رفراندوم بپذیریم، چه تعبیر رفراندوم در چارچوب نظام و چه تعبیر رفراندوم برای تغییر نظام، این یک طرح بی ربط به مبارزات واقعی مردم علیه کلیت جمهوری اسلامی و در واقع طرحی برای مقابله با این مبارزات است.

محسن ابراهیمی: علی جوادی میخواستید صحبت کنید اما اجازه بدهید قبلاً یک نکته ای را مطرح کنم. اینها که خودشان خیلی روشن میگویند که این رفراندوم قرار است در چارچوب نظام اسلامی انجام شود. روشن است که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، مردمی که جمهوری اسلامی را از طریق یک انقلاب سرنگون کرده اند در مورد سرنوشته سیاسی آینده هم خودشان تصمیم خواهند گرفت و نیازی به رفراندوم نخبگان ندارند. خودشان تصمیم خواهند گرفت که ساختار سیاسی جامعه چگونه باید باشد. با تمام اینها اگر بتوانند نیرویی پشت این رفراندوم جمع کنند، به عنوان مثال تعداد وسیعی امضا جمع کنند و دول آریایی حمایت وسیع از این

طرح بکنند، آیا در اینصورت نمیتوانند جمهوری اسلامی را وادار کنند که به یک درجه ای از آزادیهای سیاسی تن بدهد و شرایط برای رفراندوم فراهم بشود؟ این ممکن نیست؟

علی جوادی: بنظر میرسد تحت شرایطی عقب نشینی جدی رژیم اسلامی یک احتمال است. اما احتمالی بسیار ضعیف. ببینید اگر مثلاً آمریکا نیروهای نظامی خودش را در کنار مرزهای ایران برای حمله به حالت آماده باش در آورده باشد. بگوید من فردا به تهران و سایر شهرها حمله میکنم، در چنین شرایطی شاید این سناریو ممکن باشد که جمهوری اسلامی عقب نشینی کند و تن به سازشهای جدی بدهد. منظورم این است که تنها یک نیروی واقعی و مادی قادر خواهد شد جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کند. این نیروی واقعی از نظر ما جنبشهای اجتماعی و اعتراضی موجود در جامعه هستند. از نظر جریانها دست راستی فشار و خصومت غرب با جمهوری اسلامی است. شاید در شرایطی رژیم اسلامی تحت فشار عظیم ماشین میلیتاریستی آمریکا تن به عقب نشینی محسوسی دهد. اما باید ذکر کنم که عقب نشینی اگر مستلزم نابودی رژیم باشد، هرگز تن به چنین معامله ای نخواهد داد. جمهوری اسلامی به معامله ای که در آن کنار گذاشته شود تسلیم نخواهد شد. چرا که میدانند این معامله بر سر مرگ و زندگی است. اینها مکان امنی برای فرار ندارند. سران رژیم این واقعیت را خوب میدانند. اما مهمتر این است که مردم اجازه نخواهند داد. جمهوری اسلامی بر موجی از نفرت مردم سوار است. هر گونه بند و بست که مستلزم عقب نشینی جدی رژیم اسلامی باشد اما سرنوشته سران رژیم را دست نخورده باقی بگذارد از جانب مردم مورد قبول واقع نخواهد شد. هر گونه بند و بست و سازشی که سران رژیم به پای میز محاکمه کشیده نشوند از نقطه نظر مردم قابل قبول نخواهد بود. اگر مردم نتوانند عدالت خواهی خودشان را متحقق کنند، اگر مردم نتوانند سران رژیم اسلامی را به جرم جنایت علیه مردم در بیش از بیست و پنج سال به پای میز محاکمه بکشند، چنین توافقی

از نقطه نظر مردم قابل قبول نخواهد بود. مردم تن به چنین شرایطی نخواهند داد. واقعیت این است زمانیکه این موج جاری شود از جمهوری اسلامی هیچ چیز باقی نخواهد ماند. مردم تکلیف را یکسره خواهند کرد. مردم این توافقات فرضی را بر هم خواهند زد. رژیم اسلامی بخوبی به این واقعیت واقف است. نمونه این توافقات را قبلاً هم دیده ایم. دیدیم که چگونه قرار بود رژیم شاه با توافق غرب دست نخورده به دولت بازگان منتقل شود. ارتش دست نخورده منتقل شود و باقی بماند. اما مردم با قیامشان این توافقات را بند و بستها را بر هم زدند و توازن قوای سیاسی دیگری را در جامعه ایجاد کردند.

اجازه دهید این نکته را هم اضافه کنم. همانطور که حمید تقوایی توضیح داد برخی از مدافعین خجول این پروژه نکاتی را مطرح میکنند که پوچ بودن و عبث بودن این پروژه را بیشتر نشان میدهد. از قرار مطرح میکنند که آزادی زندانیان سیاسی و آزادی احزاب در جامعه شرط انجام رفراندوم برای تغییر قانون اساسی است. اولاً که این نکات در طرح نیست و قید نشده است. دوماً نیروی متحقق کننده ایجاد چنین شرایطی که طی آن احزاب آزاد باشند، زندانی سیاسی وجود نداشته باشد، اعدام و خطر اعدام بالای سر کسی نباشد، کدام نیرو است. کدام پروژه ای منجر به ایجاد چنین شرایطی شده است و جمهوری اسلامی هم سالم و دست نخورده و از گزند مردم در امان نگهداشته شده است اما در عین حال مردم توانسته اند زندانی سیاسی را آزاد کنند. کدام پروژه محصولش این است که احزاب امکان فعالیت آزادانه را پیدا کرده اند و مثلاً حزب کمونیست کارگری فعالیتش مجاز و عملی است، اما اوپاش جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگرش در کناری ساکت و آرام مانند گریه ملوس لب پنجره نشسته اند و نظاره گر تحولات هستند و مردم هم کاری با این نیروها ندارند. این پروژه با این استدلالات بیشتر پوچ بودن خودش را نشان میدهد. ببینید جمهوری اسلامی حتی اگر چنین پروژه ای پیاده شود، تن به نتایج حاصله از آن نخواهد داد و آرام از سر راه مردم

کنار نخواهد رفت. جمهوری اسلامی به سادگی در قبال اراده مردم تسلیم نخواهد شد. رژیم اسلامی را باید با اتکاء به قدرت مردم انقلابی سرنگون کرد. ایکاش ممکن بود بدون اینکه خونی از دماغ کسی ریخته شود جمهوری اسلامی را کنار زد، زن و مرد را برابر و آزاد اعلام کرد، رژیم آپارتاید مذهبی را ملغی کرد، حجاب اسلامی را ملغی کرد، آزادی احزاب را اعلام کرد و سران حکومت را به جرم جنایت علیه مردم به پای میز محاکمه کشاند. این سیر تحولات بطور مسالمت آمیز ممکن نیست. آنچه ممکن است، آنچه محتملتر است انقلاب عظیمی است که جامعه در آستانه آن قرار گرفته است. و این آن واقعیت عظیمی است که در روی زمین شاهد آن هستیم.

آذر ماجدی: رفراندوم همانطور که شما هم اشاره کردید بعد از جمهوری اسلامی بی معنا است. رفراندوم بعنوان ابزاری برای تغییر یا اصلاح جمهوری اسلامی دارد مطرح میشود. در همان فراخوان اولیه که توسط سازگارا و مهرانگیز کار و غیره اعلام شد، صریح گفته می شود که ۸ سال اخیر نشان داده است که در چهارچوب این قانون اساسی نمیتوان تغییری در اوضاع بوجود آورد، لذا قانون اساسی باید تغییر یابد و آنگاه رفراندوم را برای تشکیل مجلس موسسان و تغییر قانون اساسی پیشنهاد می کنند. و گفته اند که چه قانون اساسی ای مد نظرشان است، بیانیه حقوق بشر را بعنوان مبنای قانون اساسی ذکر می کنند.

سوال روشن است، هدف نیز روشن است. رفراندوم از نظر آنها قرار است در چهارچوب جمهوری اسلامی و بمنظور تشکیل مجلس موسسان و تغییر قانون اساسی برگزار شود. تغییر قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز معنایی بجز تغییر نظام جمهوری اسلامی ندارد. بیانیه حقوق بشر، با تمام نقدی که ما به آن داریم، اگر قرار باشد مبنای قانون اساسی کشور باشد، باید فاتحه جمهوری اسلامی را خواند. خیلی روشن است که رفراندوم در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی مد نظر است. چرا که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی برگزاری رفراندوم برای تغییر قانون اساسی پوچ و بی

معنا است. با سرنگونی جمهوری اسلامی قانون اساسی آن هم بیرون ریخته شده است.

اما مساله اینجاست که برگزاری رفراندوم برای تغییر جمهوری اسلامی تحت حکومت جمهوری اسلامی پوچ است. تصور اینکه جمهوری اسلامی رضایت دهد که رفراندومی را برای تغییر خود برگزار کند، بیشتر به یک جوک شباهت دارد. فقط تصور کنید که ۹۰ درصد مردم رای به تغییر جمهوری اسلامی دهند، بعد خامنه ای و فرسنگانی و خاتمی و سردار طلائی چه می کنند؟ به مردم می گویند رای تان را قبول می کنیم و خدا حافظ! این واقعا یک سناریوی کمدی است. این طرح پوچ است. آب در هاون کوبیدن است. قرار است این باصطلاح نخبگان سیاسی دل خود را خوش کنند و ژست مسئولانه بخود بگیرند که دارند راه حل های مسئولانه و "مسالمت آمیز" برای تغییر اوضاع پیش پای جامعه می گذارند. این طرح دل خوش کنک است.

ممکن است ادعا شود که نیت آنها اینست با طرح بحث رفراندوم جنبشی در جامعه حول آن براه بیاندازند و قدرت گیری و وسعت این جنبش به تضعیف جمهوری اسلامی بیانجامد و باعث سرنگونی جمهوری اسلامی شود و آنگاه مجلس موسسان برگزار شود. برای چنین پروژه ای، یعنی برای تضعیف جمهوری اسلامی و سرنگونی آن باید جنبشی وجود داشته باشد و این جنبش همین الان موجود است، در صحنه است، دارد خود را بیان می کند، هر روز گسترده تر و رادیکال تر می شود. جنبشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی حی و حاضر در جامعه موجود است. طرح رفراندوم قادر به راه انداختن چنین جنبشی نیست. جنبش مردم از طرح های این "نخبگان سیاسی" جلو تر است. طرح رفراندوم اگر مقبول واقع شود باعث خانه نشینی مردم می شود، جنبش فی الحال موجود را کند می کند، و عملا با در نظر گرفتن شرایط سیاسی جامعه و توازن قوای موجود باعث تقویت جمهوری اسلامی خواهد شد. این شعار از تحولات سیاسی جامعه عقب است. این طرح بنا به ماهیت سوال و هدفی که در مقابل خود می گذارد قادر نیست

یک جنبش قوی برای ایجاد تغییر سازمان دهد. جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی بدون شعار رفراندوم، بدون ارجاع به بیانیه حقوق بشر و با شعار آزادی و برابری بجلو می رود و طراحان رفراندوم از ترس آن و برای کند کردن این حرکت این طرح را مطرح کرده اند. روز ۱۶ آذر یک نمونه درخشان از این روند است. نقش کمونیسم کارگری و تلویزیون کانال جدید نیز در این میان انکار ناپذیر. لذا ما باید ماهیت این طرح را افشاء کنیم.

علی جوادی: من میخواستم کمی در رابطه با نقش این پروژه در مقابله و رو در رویی با جنبش برای آزادی و برابری در جامعه صحبت کنم. ببینید جنبش ارتجاعی دوم خرداد بر این پایه و تراز استوار بود که رژیم جمهوری اسلامی دیگر نمیتواند بر مبنای بگیرد و ببندد، بر مبنای از رو بستن شمشیر خونین اسلام به عمرش ادامه دهد و در صورت رو در رویی با مردم، رژیم اسلامی از مردم شکست خواهد خورد. نتیجتا از آنجاییکه ابزار سرکوب قادر به مهار و از بین بردن اعتراضات مردم نیست و بر عکس مردم را جری تر میکند، تصور میگردند که شاید بتوانند با یک جنبش ارتجاعی مردم را به کم و "بد در مقابل بدتر" قانع کنند و به عبارتی همان اهداف را با یک جنبش ارتجاعی دنبال میگردند. دوم خرداد این توهم را داشت که با یک جنبش ارتجاعی قادر خواهند شد مردم معترض را خانه نشین کنند، تغییراتی را که منتج به گسترش پایه های حاکمیت اسلامی میشد تامین کنند و به این ترتیب بر بحران حکومتی رژیم فائق آیند. کودکانه تصور میگردند که قادرند در نقطه ای قابل قبول برای رژیم اسلامی مردم را متوقف کنند.

این حرکت هم همان اهداف را در اشکال دیگری دنبال میکند. تا آنجاییکه به اعتراض مردم بر میگردد این طرح هدفش نه سازمان دادن اعتراض مردم است و نه شکل دادن به اعتراضی از پایین در جامعه. برعکس طرحی است کاملا متکی به اهرم فشار از بالا و تا آنجا که به اعتراضات مردم مربوط میشود مستلزم خانه نشین کردن و قیچی کردن مبارزات رادیکال و آزادیخواهانه مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است. اگر دوم خرداد

قادر نشد با دامن زدن به یک جنبش ارتجاعی مبارزات سرنگونی طلبانه مردم را کنترل کند، این پروژه در شکل کنونی اش تلاش میکند که اعتراضات مردم هیچ گونه جایی در تحولات و معادلات سیاسی نداشته باشد، میکوشد اعتراضی نباشد. به این اعتبار رو در روی اعتراضات رادیکال مردم است. خواهان حذف این اعتراضات است. و خاک به چشم مردم میباید. هر دو پروژه یک هدف را دنبال میکنند. اما در اشکال متفاوت. در دوم خرداد هنوز شاهد این هستیم که این قدر به خودشان متوهم بودند که گویا میتوانند اعتراضات مردم را کنترل کنند. در این پروژه از این تلاش دست شسته اند. قطع امید کرده اند. اما سرانجام هر دو پروسه یک نتیجه بیشتر نخواهد داشت. این طرحها شکست خواهند خورد.

محسن ابراهیمی: وقتی در کنفرانس برلین اصلاح طلبان برای آبرو خری به جمهوری اسلامی برنامه گذاشتند، حزب کمونیست کارگری کنفرانس آترناتیو با هدف افشاء و شکست دادن این طرح گذاشت و موفق هم شد. همان موقع جناح راست جمهوری اسلامی دوم خردادیها را متهم میکرد که شما با کنفرانس برلینتان باعث شدید حزب کمونیست کارگری مطرح شود و با این کارتان وضع جمهوری اسلامی را بدتر کردید. از طرف دیگر دوم خردادیها حزب را متهم میکردند که با این کارش دارد جناح راست را تقویت میکند. ژورنالیستهایی در خارج کشور که هنوز در نوستالژی دوم خرداد روزگار میگذرانند امروز دقیقا همین اتهامات را تکرار میکنند. چپ و کمونیسم و مشخصا حزب کمونیست کارگری را زیر ضرب گرفته اند که با مخالفتش مقابل روند اصلاحات قرار گرفته و آب در آسیاب جناح راست میریزد و مانع اصلاح اوضاع میشود. آذر ماجدی در این مورد چه میگوید؟

آذر ماجدی: جریانات باصطلاح اصلاح طلب نقششان همیشه همین بوده است. (واقعا باید بهشان گفت باصطلاح اصلاح طلب برای اینکه محتوای تغییراتی که می خواهند در جمهوری اسلامی و قوانین آن بدهند اینقدر ناچیز است که حتی لفظ اصلاح طلب برای اینها زیاد

است.) و نقش ما، نقش کمونیسم کارگری و جریان رادیکال نیز روشن است. و همانطور که در پاسخ به سوال دیگری گفتم، تعمیم "نه" مردم، بجلو سوق دادن جنبش اعتراضی مردم در مقابل سازش هایی که بورژوازی و راست تلاش میکنند به این جنبش تحمیل کنند و رادیکالیزه کردن جنبش بنفع منافع مردم است. این جریانات ما را متهم می کنند که ما با زیاده خواهی مانع پیشرفت و تغییر می شویم، نمی گذاریم اصلاحات عملی شود، راست را جری می کنیم، راست را تحریک می کنیم، (گویی راست احتیاجی به تحریک دارد!) از پوچی ادعا های اینها بگذریم، من می خواهم این سوال را مطرح کنم، فرض کنید که این اصلاحاتی که اینها می خواهند واقعا متحقق شود، در عالم واقع چه تفاوتی در زندگی و وضعیت مردم بوجود می آید؟ فرضا زنان می توانند بجای روپوش سیاه روپوش سبز بپوشند و مردان برای گرفتن زن دوم از زن اول اجازه می گیرند! از نظر رفاهی هم که حتی بخود زحمت نمی دهند وعده ای بدهند، می گویند یک شبه نمی شود اقتصاد را بهبود بخشید. آزادی بیان را هم برای خودی ها می خواهند. این تمام اصلاحاتی است که اینها می خواهند. اهداف و آرمان های اینها چیست؟ اینها حامیان نظام اند. اینها می خواهند این نظام را حفظ کنند.

در کنفرانس برلین ما نقش بسیار مهمی ایفاء کردیم. ما نه تنها اجازه ندادیم که پروژه ای که هدفش آبرو و اعتبار خریدن برای جمهوری اسلامی بود متحقق شود، بلکه آنرا به ابزاری برای بی اعتبار کردن جمهوری اسلامی بدل کردیم. ما بساط مماشات دولت آلمان و دو خرداد را نقش بر آب کردیم. ما کنفرانس برلین را که قرار بود جنایات جمهوری اسلامی را زیر خاک کند، که دیکتاتوری و سرکوب اسلامی را فرهنگ خود مردم جلوه دهد، و خاتمی را به شاهزاده تملن ارتقاء دهد به تریبونالی علیه جمهوری اسلامی و جنایاتش بدل کردیم. کنفرانس برلین به افتضاحی برای جمهوری اسلامی بدل شد.

در همان زمان هم اینها همه، از دو خردادی تا اپوزیسیون راست تا

رسانه های غربی دست به دست هم دادند و تلاش کردند که کاسه کوزه بگیرد و ببندهای جمهوری اسلامی را سر ما بشکنند. کوشیدند دستگیری ها و محاکمات چهره های دو خردادی برلین را به پای ما بنویسند. یادم است من همانموقع در مصاحبه ای این مثال را زدم، که در سال ۱۹۷۳ سالوادور آلنده، یک سیاستمدار فرمیست و سوسیال دمکرات در شیلی انتخاب شد، پینوشه علیه او کودتا کرد و یک حمام خون بره انداخت. آنوقت جریانات راست تقصیر کودتا و کشتار را به گردن آلنده و زیاده روی هایش انداختند. اعلام کردند که آلنده زیادی چپ یا رادیکال بوده و ارتش را تحریک و جری کرده که کودتا کند و کشتار براه بیاندازد. این بحث اینها نیز در متهم کردن حزب کمونیست کارگری به همین پوچی و بی ربطی است. بما می گویند که زیاده خواهیم، زیادی رادیکالیم، انقلابی هستیم و در نتیجه باعث می شویم که راست سرکوب کند و بگیرد و بکشد. این واقعا پوچ است. منتهی نکته جالب اینجاست که یکی از همین ژورنالیست هایی که الان این پرت و پلاها را می گوید، سال گذشته در کنفرانسی در لندن در رابطه با آینده ایران که من در آن شرکت داشتم، میگفت دو خرداد و اصلاحات و انتخابات دیگر فایده ندارد و باید جمهوری اسلامی را انداخت. و الان کمتر از یک سال بعد از این سر عقل آمدن، با دیدن پتانسیل جنبش سرنگونی مردم، با درک این واقعیت که جنبش سرنگونی مردم فقط جمهوری اسلامی را جارو نخواهد کرد، بلکه با تمام این جریانات راست هم تسویه حساب می کند، و با دیدن نقش حزب کمونیست کارگری در این جنبش به اصل خود رجوع کرده است، باز یک نوری در انتهای تونل دیده است، فیلسف یاد هندوستان کرده است و همان اول کار می داند که به چه جریانی باید حمله کند: به کمونیسم کارگری. چون می داند که تنها جریانی که می تواند نقشه های سازشکارانه و عقب گردانه آنها را افشاء و نقش بر آب کند، کمونیسم کارگری است.

محسن ابراهیمی: رفراندومچپها میگویند که این طرح مسالمت آمیز

است. مردم از خشونت خسته شده اند. مردم از انقلاب و قیام خسته شده اند. انقلاب خشونت آمیز است و مردم دیگر نمیخواهند خشونت در زندگیشان باشد و طرح رفراوندم قرار است تغییرات را با مدارا و آرام پیش ببرد. و از این نظر بهترین طرح برای ایجاد تغییراتی در زندگی مردم است. طرح و برنامه شما برای تغییرات چه ها هستند؟ تصویر شما از تحولاتی که در ایران باید رخ بدهد چیست؟ تحولاتی که هم مطلوب و هم ممکن است، به طور واقعی امکان عملی شدنش است، مردم را از شر جمهوری اسلامی رها میکنند و مردم را به رفاه و آسایش و برابری و آزادی میرساند. و همچنین، نقش حزب کمونیست کارگری در این تحولات چیست؟

حمید تقوایی: اجازه بدهید ابتدا در مورد این نظریه انقلاب خشونت است، که قبلا هم به آن اشاره کردم، توضیح بیشتری بدهم چون کاملا به طرح آلترناتیو حزب ما مربوط میشود. این نیروها و نخبگانی که میگویند انقلاب و کلا تغییر نظام بقدرت مردم خشونت است و به خیال خودشان راه های مسالمت آمیز و متمدنانه دیگری پیدا کرده اند به نظر من کاملا حقایق را وارونه جلوه میدهند. در واقع راهی که این نیروها مطرح میکنند عین خشونت است. همانطور که قبلا هم گفتیم عامل خشونت جمهوری اسلامی است. و هر نیروی که بخواهد این نظام و یا بخشی از این نظام را در برابر خواست مردم حفظ کند خود خاسته و یا ناخاسته به بقا و تشدید خشونت در جامعه کمک کرده است. نیروهایی که هیچ اعتراضی به شلاق زنی ها و اعدامها و سنگسارهای هر روزه رژیم وحشی حاکم ندارند، جریانات سیاسی که نه خود هیچگاه مبتکر مصاف مشخصی علیه این جنایات بوده اند و نه حتی در کمپین هائی که حزب ما و نهادهای انقلابی نظیر کمیته بین المللی علیه سنگسار علیه وحشیگریهای هرروزه جمهوری اسلامی به پیش میبرند شرکت میکنند، این نیروها خود شریک جرم حکومت در اعمال خشونت و وحشیگریهای هستند. مخالفت آنها با انقلاب بخاطر خشونت گرایی و مسالمت جویشان نیست

بلکه بر عکس بخاطر آنست که انقلاب کل نظام موجود را زیر و رو میکند و آلترناتیوهای سیاسی این حضرات را که حفظ پایه های این نظام اساس آنست را نقش بر آب خواهد کرد. این نیروها خود عامل خشونت هستند چون خواست عمیق جامعه، خواست اکثریت قریب به اتفاق مردم را به تغییر رادیکال شرایط زندگیشان به رسمیت نمیشناسند. هر عاملی که به خواستهای رادیکال مردم تن ندهد، هر نیرو یا حزبی که از آزادیهای سیاسی کامل و بنیادی و بی قید و شرط کمتر بخواهد، هر کس از جارو شدن مذهب از دولت و از آموزش و پرورش و قوانین و از کل جامعه کوتاه بیاید، هر نیروی که در مقابل برابری و رفاهی که مردم میخواهند بایستد و آنرا تخیلی و غیر ممکن بداند، آن شخص و یا حزب و یا نیرو عامل خشونت خواهد بود. فقط آلترناتیوهای میتوانند صلح آمیز و مسالمت آمیز و کاملا انسانی و غیر خشن باشند که خواست و نیاز واقعی توده مردم را به تغییرات بنیادی و به تحقق کامل آزادی و برابری و رفاه را برسمیت بشناسند و منعکس و نمایندگی کنند. و این آلترناتیوی است که حزب ما مطرح میکنند. ما راه حلی داریم برای اینکه خشونت را از جامعه جمع کنیم. چرا؟ چون راه حل ما پاسخ به ضرورت عینی تغییر بنیادی وضعیت موجود در جهت تحقق خواستهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم است. آلترناتیو ما سازماندهی و رهبری اعتراضات و مبارزات بر حق مردم در مقابل خشونت هر روزه حکومت و برای تغییر کل این نظام است. راه حل ما برسمیت شناختن و با استقبال رفتن و سازماندادن و رهبری انقلابی است که در برابر دشمن همگان در حال شکل گیری است. میگویند انقلاب خشونت است اما انقلاب چیست بجز به حرکت در آمدن نیروی مردم برای آزادی و رهائی؟ انقلاب یعنی توده مردمی که به خیابان می آیند و میگویند ما حجاب اجباری نمیخواهیم، ما نمیخواهیم اعدام و سنگسار بشویم، ما حکومت قصاص و شلاق و اعدام نمیخواهیم، ما این شکاف عظیم بین فقر و ثروت را

نمیخواهیم. چه چیز خشونت آمیزی در این حرکت هست؟ چه چیزی عامل خشونت است، مردمی که این خواستهای برحق و عادلانه را مطرح میکنند و یا آنکه مردم را به جرم طرح این خواستها به گلوله می بندد؟ یک جامعه هفتاد میلیونی دارد فریاد میزند که حکومت مذهبی را نمیخواهیم، کفایت حکومت مذهبی پرود و مساله حل بشود. منشا و ریشه سرکوب و خشونت دقیقا در اینجا است که حکومت به این خواست مردم تن نمیدهد. کسی که در این مقابله مردم و رژیم رو به مردم میکند و مبارزه انقلابی آنان را خشونت مینامد در واقع دارد با عامل واقعی خشونت، با حکومت همراهی میکند و تعلق خود به صف ضد انقلاب را نشان میدهد. نه انقلاب بلکه ضد انقلاب، مقابله و مخالفت با انقلاب، عین خشونت و وحشیگری است. انقلاب عملی ترین و کوتاهترین و متمدنانه ترین و مسالمت آمیز ترین راه رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر و مرفه انسانی است. و هر نیروی که واقعا بخواهد از خشونت احتراز کند و به خشونت موجود خاتمه دهد باید به صف انقلاب بپیوندد.

اجازه بدهید نکته ای را هم در اینجا در مورد رفراوندم در مقابل انقلاب اضافه کنم. ظاهرا قرار است رفراوندم خواست مردم برای تغییر را نشان بدهد. میخواهند رفراوندم کنند که معلوم شود آیا مردم خواهان تغییر قانون اساسی هستند یا خیر! مردم میگویند کل این نظام نباشد. با قانون اساسی اش، با ولی فقیه اش، با رئیس جمهور و جناح دو خردادیش. مردم میخواهند کل این حکومت و نظام نباشد، دیگر با چه زبانی باید این را بگویند؟ مردم بیش از سه هفته در خرداد و تیر ماه سال گذشته با همین شعارها روز شب در خیابانها بودند. در اول مه حرفشان را زدند، در ۸ مارس همین را گفتند، در ۱۶ آذر همین را گفتند. آیا هنوز کسی از ناظرین وضعیت سیاسی ایران شك دارد که مردم این رژیم را نمیخواهند؟ دیگر رفراوندم برای چه میکنید؟ مردم این حکومت و نظام را نمیخواهند. این را برسمیت بشناسید و به صف مردم به پیوندید. اگر کسی آلترناتیو

مسالمت آمیز و متمدنانه و انسانی میخواهد باید به مدافع و حامی تنها راه واقعی و ممکن رهائی مردم یعنی انقلاب باشد. انقلاب یک ضرورت است و در هر حال اتفاق میافتد، مستقل از اینکه چه نیروهایی با آن مخالف و یا موافق باشند. جنبش سرنگونی طلبانه مردم که مدتهاست در حال جریان است و هر روز عمیق تر و رادیکال تر و گسترده تر میشود به یک انقلاب در برابر چشمان ما شکل میدهد. سؤال اینست که نیروهای سیاسی در برخورد به انقلاب چه میکنند؟ آن را خشونت مینامند و در مقابل آن میایستند و یا در کنار مردم و در برابر رژیم عامل و منشا خشونت قرار میگیرند؟ ما بعنوان حزبی که تا امروز در صف مردم و پرچمدار جنبش سرنگونی طلبانه مردم بوده ایم، بعنوان حزبی که با تمام توان خود به استقبال انقلاب مردم میرویم و خود را برای رهبری و سازماندهی آن آماده میکنیم، به همه نیروهای سیاسی اپوزیسیون راه دوم، پیوستن به صف مبارزات انقلابی مردم را توصیه میکنیم.

محسن ابراهیمی: علی جوادی، در صحبتها گفتی که این طرح هم مثل ماجرای خاتمی و شیرین عبادی زود گذر است. شیرین عبادی که حتی یک هفته هم طول نکشید. مسلما افشاگریهای حزب کمونیست کارگری در همه این موارد نقش مهمی داشت. همانموقع عروج خاتمی، حزب اطلاعاتیه داد و نشان داد که با خاتمی میخواند نظام اسلامی را حفظ کنند اما شکست خواهند خورد. شما میگویند که این طرح هم مثل همان قبلیها شکست خواهد خورد و میگویند جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی را سرنگون خواهد کرد. سؤال اینست که در اینصورت چه نیازی به دخالت آگاهگرانه حزب در این مورد است با توجه به اینکه مردم قبالا در زندگی سیاسی واقعیشان اینها را تجربه کرده اند و امروز دیگر حتی بخشهای متوهم دوره های قبل هم هیچ توهمی به اینها ندارند. با توجه به همه اینها، و با توجه به اینکه همین ۱۶ آذر گذشته نشان داد که جنبش سرنگونی قویتر و وسیعتر و رادیکالتر شده است چه نیازی هست که حزب حتی در سطح

یک میز گرد برای افشای اینها نیرو بگذارد؟

علی جوادی: بنظم ضروری است که ما تمام مواعی را که در سر راه جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی مردم قرار میگیرند، در مقابل جنبش برای ایجاد نظامی که آزادی و برابری از ارکان اساسی آن باشد قرار میگیرند را به سرعت کنار بزنیم و از سر راه مردم برداریم. پروژه شیرین عبادی و جایزه صلح نوبل بدون تلاش ما شکست نمیخورد. جنبش دوم خرداد بدون تلاش ما به شکست کشیده نمیشد. اگر ما نبودیم. اگر اعتراضات و قاطعیت و رادیکالیسم ما نبود، جامعه اکنون شاهد این میبود که جنبش دوم خرداد از موقعیت دیگری در قبال تحولات جامعه برخوردار است و شاید قادر میشد که اعتراضات مردم را مهار و کنترل کند و یا به عقب بیندازد و عمر بیشتری برای رژیم اسلامی بخرد. اینها شکست خوردند به علت حضور ما در تحولات سیاسی جامعه و این بار هم باید تلاش کنیم که این پروژه از سر راه مردم کنار زده شود. اما این پروژه کنار نخواهد رفت تا زمانیکه از صحنه سیاسی به کناری زده شود. جارو نخواهد شد تا زمانیکه جارو شود. نتیجتا ما باید با صرف انرژی معینی این پروژه ها را کنار بزنیم. و در عین حال کنار زدن این پروژه ها راه پیشروی ما برای رسیدن به آزادی و برابری را هموار میکند.

این نکته عمومی را هم ذکر کنم که در راه رسیدن به آزادی و نظام مورد نظر مردم، رسیدن به یک جمهوری سوسیالیستی، موانع متعدد هستند و راه پر پیچ و خم خواهد بود. موانع این چنینی تا زمان سرنگونی رژیم اسلامی در مقابل ما قرار داده خواهند شد و بعضا اشکال پیچیده تری بخود خواهند گرفت. حتی زمانیکه رژیم اسلامی و حاکمیت سرمایه بزیر کشیده شود مقاومت این جریانات همچنان و شاید هم با حدت بیشتری ادامه خواهد یافت. نتیجتا بخشی از تلاش ما برای پیشروی باید معطوف به کنار زدن این موانع شود. باید به مردم هشدارهای لازم را داد. باید مردم را از اهداف این پروژه ها مطلع و آگاه کرد. *